

صدای دانش آموز



مستحکم با دیوندان نفع آموزان و زحمتکشان

کانون دانش آموزان پویا

« بجای مبارزه با معلولها باید با علت مبارزه شود »

شهید مهدی رضایی

« آگاهی سیاسی انقلابی بمثابة شمشیری است برای

« مبارزه با سیاستهای ارتجاعی »

« اخلاق انعکاس وجود اجتماعی است »

کانون پویا

تابستان چه کنیم؟

فهرست

۱- تابستان چه کنیم؟

۲- اخلاق انقلابی

۳- نقش فرد در جامعه

۴- يك کارگر بیکار سخن میگوید

۵- زن در جامعه

الف- استثمار زن در جوامع طبقاتی

ب - استثمار زن در ایران

ج- تاریخ مبارزاتی زن

۶- شعر افتخار - مرضیه احمد اسکویی

تابستان چه کنیم؟

دوستان دانش آموز!

در طول سالهای گذشته که رژیم اختناق و خفقان بر جامعه مسلط بود چه در طول سال تحصیلی و چه در طول تعطیلات تابستان که ما بیکار بودیم و امکان مطالعه وجود داشت اکثر ما بیشتر اوقات خود را صرف مسافرت تفریحی و یا پرسه زدن در خیابانها و حرفهای بیپوده زدن با همدیگر و خواب زیاد از حد و دیدن فیلمهای "انچنانی" میکردیم در - حالی که در همان مواقعی که ما خوش میگذرانیدیم مبارزاتی به خاطر - خواندن چند کتاب و یا هر گونه فعالیت آزادیخواهانه در سیاهچالها و زیر شکنجه های قرون وسطائی در زندانهای آریا مهری شهید می شدند - این نوع فرهنگ مسلط در جامعه بر خواسته از خواست اقلیت حاکم بر - جامعه بود و این اقلیت برای اینکه هر چه بیشتر به روش زندگی انگلی خود ادامه دهد فرهنگ استعماری و ارتجاعی را بجای فرهنگ انقلابی و پویا جایگزین کرده بود - ولی با مبارزات پیگیر مردم بخصوص یکسال ونیم اخیر با دادن نهها هزار شهید توانستیم آزادیهای نسبی بدست آوریم - از جمله این آزادیها خواندن کتاب و بحث و گفتگوی جمعی است که از این طریق آگاهی سیاسی و اجتماعی اشخاص به سطح بالاتری ارتقا میابد و ما میتوانیم واقعیتها را شناخته و به حقایق پی ببریم -

ما از طریق مطالعه میتوانیم دشمن عمده خود یعنی امپریالیسم را در کشور خود و همچنین در جهان بشناسیم و حلقه هایی را که ما را بر امپریالیسم متصل کرده شناسایی کنیم و سپس یاد بگیریم که چگونه این وابستگیها را از بین ببریم و امپریالیسم را ریشه کن کنیم و هم

چنین پایه های جامعه نوین را بنیان نهیم، جامعه ای که در آن نشانه ای از استثمار و استعمار فرد از فرد وجود نداشته باشد. انتخاب ایدئولوژی که در راه شناخت صحیح واقعیات و ضروریات جامعه است باید آگاهانه باشد، یعنی نباید ایدئولوژی پدر هادر، برادر و خواهر را کورکورانه به ارث بر دو یا از آنان تقلید کرد. کتابهای که برای خواندن بر میگزینیم باید در راه منافع خلق باشد و نه منافع استعمار گران و بهره کشان.

برای شروع مطالعه و یا مطالعه ای که داشتیم باید بسنجیم که از نظر آگاهی و تئوری در چه سطحی هستیم و مسائل مبهم چیست؟ و سپس مطالعات خود را طوری ترتیب دهیم که در راه حل این مسئله باشد. مثلاً در جامعه ما مسئله عمده مبارزه با امپریالیسم است و ما همه نیروی خود را در حل این مسئله بکار میاندزیم. با توجه به اینکه سطح آگاهی همه یکسان نیست یک لیست مطالعاتی همگانی نمیتوان تعیین کرد پس بطور کلی فقط زمینه مطالعاتی را مطرح میکند و این فرد فرد شما هستید که میتوانید با خلاقیت خود برنامه خود را طوری تعیین کنید که به کمبود های جامعه و خودتان پاسخ دهید.

ما چهار زمینه مطالعاتی را در اینجا یاد آور شده و بقیه برنامه ریزی را شما میتوانید با تماس گرفتن با افراد آگاه و با تجربه پی ریزی کنید.

۱ - فلسفه علمی - فلسفه ما در علوم است و فرا گیری فلسفه علمی برای هر انسانی لازم است چنانکه هر فرد باید بداند که جهان بر چه پایه ای استوار است، حرکت میکند، تکامل میابد و ما باید با روح

علمی بدانیم که پیدایش انسان چگونه بوده و طبیعت چگونه تکامل یافته است. بنا بر این شناخت مراحل مختلف تکامل بشر و جوامع برای ما لازم و ضروری است. باید که بشناسیم که جوامع برده داری، فئودالیزم، سرمایه داری و سوسیالیسم دارای چه خصوصیات می باشد چرا این نظامها یکی بعد از دیگری پدید می آید، انقلابها چگونه به وجود می آید طبقه چیست، باید یک دید صحیح علمی جهان را بهتر میتوانیم بشناسیم و تغییر بدهیم. دیدگاه هر انسان بستگی دارد به نوع فلسفه او از جهان و چگونه تفسیر آن از پدیده ها.

۲- اقتصاد - اقتصاد یعنی روابط تولیدی جامعه که بر پایه آن اصول دیگر جامعه قرار و به همین دلیل باید آن را فرا گرفت و نظامهای اقتصادی را بشناسیم و بفهمیم که چگونه رشد یافته و وضع امروزی چگونه است و در آینده به چه صورت در خواهد آمد. همچنین در هنگام مطالعه در باره اقتصاد باید بفهمیم چرا در نظامهای طبقاتی عده قلیلی سونهای کلان میبرند و اکثریت توها ستم اقتصادی زیادی میبینند در مناطقی از جهان مردم از فقر گرسنگی و به هلاکت می رسند و در جایی دیگر مانند آمریکا گندم را به دریا میریزد در صورتیکه اکثریت مردم آمریکا در گرسنگی بسر میبرند.

۳- سیاست - روشی است که طبقه حاکمه جامعه برای پیش برد مقاصد و بر آوردن خواستههای خود پیش میگیرد و این روشها در خدمت روابط اقتصادی جامعه است و با آن رابطه مستقیم دارد چنانکه ما میبینیم راه و روش اداره حکومت و کشورداری، مشی دولت و تعیین اشکال مختلف وظایف و ماهیت دولت در رابطه مستقیم است با چگونگی مبادلات و روش تولیدی جامعه. یکی از عوامل مهم شناخت سیاست جوامع مختلف شناخت اقتصاد آن

آن جامعه است بعنوان مثال در کشور خودمان اگر وابستگی اقتصادی را به امپریالیستها بشناسیم می توانیم حرکت های دولت را پیش بینی کنیم و با شیوه های صحیح اگر این حرکتها به نفع خلقمان نبود با آن مبارزه کنیم.

۴- تاریخ مبارزات- در تمام جوامع و در تمام نظامها وقتی افراد آگاه می پیدا کرده و وضع اجتماعی خود را درك کرده اند برای بهتر ساختن اجتماع خود و از بین بردن ظلم و فساد دست به مبارزه زده و نتایجی به دست آورده اند که ما میتوانیم با مطالعه تجارب آنها در مبارزات خود از آن تجارب استفاده کنیم . مثلاً از تجارب انقلاب ویتنام که بر علیه آمپریکلیسم آمریکا مبارزه کرد . و همین طور میتوانیم از تاریخ مبارزات میهنمان مانند انقلاب مشروطیت و قیام سال ۴۲ و مبارزات يك سال ونیم اخیر استفاده کنیم . همچنین میتوانیم علل شکست مبارزات مردم را بررسی کرده و از نتایج تلخ آن برای تکرار نشدنشان استفاده کنیم . و طبقات شرکت کننده در مبارزات و نقش آن ها را شناخته و اینکه به چه عللی دست به مبارزه زده اند . مثلاً مبارزات پیگیر کارگران را از سالهای ۱۲۹۹ تا بحال مانند مبارزات کارگران نفت ، کوره پزخانه ها ، جهان چیت و مبارزات ساکنین خارج از محدوده و نقش آنها در جنبش اخیر مورد تحقیق قرار دهیم . آنچه در کتابها به صورت نوشته در باره رنج و ستمی که بر توده های زحمتکش وارد میشود نهی است و برای درك عینی آن به میان توده ها ، به روستاها و کارخانه ها برویم و با وضع زندگی آنها آشنا شده و درد و رنج آنها را حس کنیم که با چه سختی و مشقتی کار و زندگی میکنند . در رابطه با توده هاست که از آنها یاد گرفته و دانسته های خود را به آنها یاد دهیم . و در این رابطه است

که بی مهربیم چگونه مبارزه کنیم و ریشه های ظلم و ستم و فقر از جهان
برکنیم

گسترده تر باد جنبش دانش آموزی
کانون دانش آموزان پویا

قز وین ۵۸/۳/۹

اخلاق انقلابی

انسان از بدو پیدایش خود احتیاج به غذا و پوشاک داشته است ولی چون ابزار تولید پیشرفته ای نداشته که بقتلهایی آنچه را که میخواهد برای خود فراهم کند پس مجبور شد که جمعی زندگی کند تا بتواند با طبیعت وحشی مبارزه کند. با تکامل وسایل تولید و مالکیت خصوصی جامعه بصورت دو طبقه بهره ده و بهره کش درآمد.

بنا بر این از آغاز پیدایش طبقات مبارزه بین دو طبقه وجود داشته و دارد و خواهد داشت. ولی مسئله ای که باید بدان پرداخت شود این است که شکل طبقات در هر دوره ای به یک صورت در میاید که بعد از جامعه اشتراکی جامعه بصورت برده داری و سپس فئودالی و بعد سرمایه داری در آمده و آنگاه سرمایه داری رشد کرده و بعد امپریالیسم یعنی بلا لا ترین مرحله سرمایه داری تبدیل مرحله سرمایه داری تبدیل میشود و با آغاز پیدایش طبقات هر طبقه ای فرهنگ و آداب و رسوم و اخلاق مخصوص بخود داشته است چون یکی میخواسته بهره کشی کند و دیگری می خواسته بهره کشی را از بین ببرد. چنانکه در حال حاضر طرز تفکر سرمایه دار با یک کارگر از زمین تا آسمان با هم فرق میکند و به همین دلیل است که یکی از فیلسوفان علمی میگوید: "تفکر در یک کاخ با تفکر در یک کلبه با هم فرق دارد."

و ما برای اینکه این سیستم چندین هزار ساله را نابود کنیم باید مبارزه کنیم ولی در آغاز باید دشمن اصلی خودمان را خوب بشناسیم و به ماهیت پلید آن پی ببریم. دشمن اصلی ما در این دوره از تاریخ امپریالیستها هستند که توسط نوکران داخلی خود و از طریق انصارها، بانکها، فروش جنگ افزارها و غارت منابع ملی بهره کشی از نیروی انسانی و تبلیغ و

ترویج اخلاق ارتجاعی خون؟ کشورهاى عقب‌نگاه داشته‌اى مانند ایران مى‌مکند و از این طریق خودشان در عیش و عشرت زندگى مى‌کنند. بنا بر این ما باید مبارزه گسترده و عمیقى را بر علیه امپریالیستها آغاز کنیم ولى اول باید ماهیت امپریالیستها را بخوبى بشناسیم و از تجربیات مبارزات ضد امپریالیستى میهنمان بند بگیریم معنی علت شکست مبارزات ضد امپریالیستى سال ۳۲ را برسى کنیم و سعى کنیم دیگر آن اشتباهات را تکرار نکنیم. این مبارزه وظیفه سنگین و پیچیده و طولانى را در مقابل ما میگذارد و یکى از وظایف ما برای رسیدن و پیروزی داشتن اخلاق و انضباط انقلابى است تا اینکه بتوانیم رسالت با شکوه را به انجام رسانیم یکى از خصایص طبقاتى و انحرافى جامعه بورژوازی فرد گرایی است اکثر ما دانش‌آموزان از طبقه خرده بورژوا هستیم و خلعت این طبقه هم این است که هر چه بیشتر بفکر خوش باشد تا بفکر مردم زحمتکش. ولى ما باید این خلعت را از خودمان دور سازیم چون اگر ما منافع توده مردم را در نظر بگیریم به علت اینکه هم خودمان داخل توده مردم هستیم پس دیگر منافع را در نظر گرفتین و این عمل باعث از بین رفتن خلعت فرد گرایی در وجود ما میشود. فرد گرایی بسیار پدیده فریبنده‌اى است که انسان را هم به عقب‌نشینی و راحت‌طلبی در مقابل مشکلات مبارزه وامیدوارد و انتقام جوئیهای شخصى و یا گروهى را بالاتر از مبارزه بخاطر مردم ستمکش قرار میدهد. معنی اینکه شخص بخاطر اعتقادی که شخص دیگری از او و یا سازمان و یا فرد مورد قبول او میکند طرف مقابل که انتقاد بر او وارد بود. تمام نیروى خود را به انتقام جویی اختصاص میدهد. مثلاً در مدرسه‌اى يك شخص از فرد یا سازمان مورد دوستى انتقاد میکند ولى طرف مقابل به عوض بحث اصولی و حل کردن مسئله شروع به بحثی میکند که در آغاز

آرام پیش میرود ولی سپس لحن بحث شدید شده و به بحث و جدل می‌کشد و به جای اینکه مسئله حل شود اختلاف ریشه دارتر میشود و از همه مهمتر کار شخصی را بالاتر از کار انقلابی قرار میدهد ولی ما باید بدانیم که اگر کسی انتقاد میکند با او بحث منطقی و اصولی نمائیم نه اینکه با اصلاً جواب ندهیم و یا سکوت کنیم و یا بعوض حل مسئله عصبانی شویم و هر خاش کنیم. یکی دیگر از خصایص جامعه بورژوازی لیبرالیسم است. — لیبرالیسم واژه‌ای است که در ابتدا در سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ بکار میرفته است و واژه لیبرالیسم منطبق با شرایط بوده است یعنی تضادهای که در آن زمان بین فئودالیسم و سرمایه داری بوده عده‌ای «دور فرهنگی بنام لیبرالیسم جمع شده بودند و در زمان خودش انقلابی بوده در حال حاضر بع اشخاص اصلاح طلب و سازشکار لیبرال» میگویند و ما به چند نمونه از اصول لیبرالیسم اشاره میکنیم تا اینکه آنها را که در همه ما وجود دارد بشناسیم و از بین ببریم.

چون

۱- وقتی که شخصی اشتباه میکند باید با بحث اصولی کردن نه اینکه او یک دوست صمیمی یا یک هم‌کلاسی بوده و برای حفظ دوستی با او بحث نکنیم چون امکان دارد از ما برنجد. ولی این کار باعث میشود هم جمع ضربه ببیند و هم خود فرد و مثلاً روزی دوستی در مدرسه اعلامیه‌ای را که مخالف عقاید او نوشته شده بود پاره میکند و این اعلامیه که پاره شدنش باعث نفاق در مدرسه میشود به گروه دیگری تعلق دارد. قبل از آنکه شخص اعلامیه را پاره کند دوستی با او بوده و بعوض اینکه او را از این کار بر حذر دارد محرفی نمیزند چونکه فکر میکرد اگر جلوی اینکار او را بگیرد دوستش از او خواهد رنجید.

۲- کارها را بدست بهشامدها سپردن و احساس مسئولیت نکردن و وقتی نادرست

بودن کار معلوم میشود رندانه درصددحفظ و نگهداری خود بر آمدن قبول نکردن اشتباه . مثلاً در مدرسه دانش آموزان برای اینکه کارها را سریع تر پیش ببرند تقسیم کار کرده و هر کسی کاری را بر عهده گرفته بود ولی دوستی فکر کرده بود که وقتی تقسیم کار شد دیگر نباید در اوقات ضروری اگر کاری غیر از کار خودش پیش آمد انجام دهد و یا از کار اشتباهی جلوگیری کند .

۳- اشتباه خود پی بردن ولی بخاطر اصلاح آن تلاش نکردن ، مثلاً در موقع بحث دو نفر با هم يك دوست به اشتباه خود پی میبرد که داد و فریاد نکند و خونسرد باشد و عصبانی نشود و اصولی و منطقی باید کرد و سپس میگوید خودم را حتماً اصلاح خواهم کرد ولی پس از مدتی موقع بحث همان اشتباهات را تکرار میکند و معلوم میشود که برای از بین بردن اشتباهاتش کوشیده است ، مدیر مقابل اعمال کسانی که منافع توده را پایمال میکنند ساکت نشستن و بر علیه نظرات نادرست آنها مبارزه نکردن ، مثلاً در مدرسه ای يك دبیر به عوض کوشش در یاد دادن مسائل مربوط به روز دانش آموزان ، ایدئولوژی دیگری را میکوبد و طرفداران آن ایدئولوژی هم اصلاً پاسخ به آن هم نمیدهند و این یکی دیگر از اصول لیبرال ویا سازشکار بودن است پس باید در اولین قدم مبارزه فردگرایی و لیبرلیسم را با مطالعه از بین ببریم . ما بجای اینکه از مردم دور شویم باید تا آنجا که میتوانیم به آنها نزدیک شویم و در درون آنها زندگی کنیم تا بتوانیم نظرات و احتیاجات آنها را دریابیم تا بتوانیم رسالت ووظیفه خود را انجام دهیم یعنی قبل از همه نگران مبارزه باشیم و تا آنجا که قدرت داریم بدون آن که منتظر پاداش باشیم بطور دائم مبارزه کنیم و بعد از همه به فکر بهره مند شدن از نتایج پیروزی باشیم . ما باید همیشه در میان مردم

باشیم و از آنها یادها بگیریم و به آنها یاد بدهیم و به خواستهای آنان توجه کنیم و بجای پرداختن بکارهای شخصی در فکر این باشیم که چگونه به مردم زحمتکش کمک کنیم تا به پیروزی برسند و درد و رنج را نابود سازیم پس از بحث با لاجنین نتیجه میگیریم :

- ۱- برای بالا بردن سطح آگاهی خود و حل مسائل و مشکلات مطالعه کنیم.
- ۲- برای برطرف کردن نواقص و کمبودها و بیشتر مبارزه از سلاح انتقاد استفاده کنیم و خود انتقاد پذیر باشیم.
- ۳- بعوض انتقامجویی شخصی بیشتر ب فکر مبارزه برای زحمتکشان باشیم.
- ۴- کارها را بدست پیش آمدها نسپاریم بلکه در هر کاری احساس مسئولیت کنیم

- ۵- اشتباهات خود را بشناسیم و بکوشیم تا آنها را اصلاح کنیم.
- ۶- با مردم زندگی کنیم و نظرات آنها را بشناسیم و به آنها یاد بدهیم و از آنها یاد بگیریم.
- پس در حال حاضر ما با هم متحد میشویم و بر علیه استعمارگران و استثمارگران مبارزه ای قاطعانه و پیگیرانه انجام میدهم تا بتوانیم جامعه ای بدور از بهره کشی انسان از انسان برای خود بسازیم

نقش فرد در جامعه

اگر هیتلر نبود جنگ در نمیگرفت؟
اگر شاه خائن نبود، ایرانی آباد و آزاد داشتیم؟
اگر آیت الله خمینی نبود، مردم نمیتوانستند مبارزه کنند؟
اینها اگر هایی است که هر روز از ذهن ما میگذرد و صدها "اگر" دیگر در رابطه با صدها واقعه دیگر میتوانیم نام ببریم. اما حقیقت چیست؟
چه نکاتی در این "اگرها" نهفته است آیا برآستی اگر این اشخاص نبودند تاریخ ساخته نمی شد؟ قدرت پاسخ گویی به این سئوالات فقط از دیدگاه علمی میتواند حقیقت را برای ما روشن کند. آیا اگر در يك زمان از تاریخ تحولی صورت میگیرد بدلیل وجود افراد خاص است یا اینکه نتیجه شرایط اجتماعی آن دوره است که این تحولات را بوجود میآورد و اشخاص بر جسته ای که در سیر این تحولات شناسانده شده اند بدلیل همین شرایط بوده که استعداد شان شکفته شده است؟
از آنجا یک اجتماع شخص را میسازد و افکار شخص در محیط فرم میگیرد، شخص نیز تاثیر متقابل خود را بر جامعه میگذارد. یعنی شخصیت در - ساختن اجتماع آنقدر تاثیر میگذارد که از جامعه همانقدر آموخته باشد و به قوانین و ضروریات جامعه پی برده باشد و البته این جامعه آمادگی و تاثیر پذیری تغییر را داشته باشد. مثلاً در جامعه ما مبارزات مردم بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی بخاطر وجود فرد یا گروه بخصوص شکل نگرفته است چون جامعه سازنده شخصیتهاست و رهبر چکیده توده ها.
در مورد ایران میتوانیم از رهبری آیت الله خمینی در سال ۱۳۵۷ و حرکت ایشان در سال ۱۳۴۲ صحبت کنیم. ما میدانیم که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مردم مبارزه میکنند و ۱۵ هزار شهید میدهند ولی صحبت از سرنگونی سلطنت و

رهبری آیت الله خمینی نیست. رژیم ۱۵ سال به سلطنت زندگین خود ادامه
میدهد ولی چطور میشود که رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۷ در زیر ضربات مردم
سرنگون میشود؟ بخاطر آنکه جامعه آبستن تغییر و تحول است و این ضرورت
جامعه است که تغییر بوجود آید نه خواست يك فرد.
اگر ما آگاه شویم که قوانین این تغییرات چه بوده دیگر نقش شخص
را در جامعه فقط به اندازه ای قائل خواهیم بود که واقعیت
و نه بیشتر. بزبان دیگر شخصیت موقعی میتواند استعداد خود را بروز
دهد که جامعه موقعیت ضروری را بوجود آورده باشد. پس نقش اشخاص مثل
آیت الله طالقانی و آیت الله خمینی موقعی میتواند موثر واقع شود که
جامعه آمادگی پذیرش آنها داشته باشد
ولی اگر اشخاص در جهت بازدارنده حرکت اجتماع قرار گیرند حرکت جامعه
فقط کمی کند میشود و هیچگاه از حرکت باز نمی ایستد. و اگر در خدمت
حرکت تاریخ قرار گیرند فقط حرکت تاریخ را تسریع میکنند.
تاریخ جوامع بشری نمونه بارزی از حرکت پیشرونده و دائمی که همیشه
مردم در جهت آن حرکت کرده و تمام جریانات باز دارنده را درهم شکسته
اند. این است ضرورت حرکت جامعه و این است قانون تکامل جامعه.

هك كارگر بيكار سخن ميگويد



روز اول ماه مه او را ميبينيم كه با زن
بچه هايش در كنار ديواري ايستاده است تا
تظاهرات تمام و خيابان خلوت شود تا بتواند
به خانه اش در هادي آباد برگرد
از من ميپرسد چه خبر است؟ امروز روز
چيست؟ ميگويم روز كارگر است.
تعجب ميكند و ميگويد پس چرا هيچكدام از
شعارها در باره كارگران نيست بلكه همه
شعارها در تائيد جمهوري اسلامي است!

وبعد سر صحبت را باز ميكند و ميگويد كارگر نساجي هستم ولي كار نيست از
كارخانه بيرونم كرده اند تازه درد پا هم دارم. كنجكاو ميشوم و ميخواهم
بيشتر از زنگيش بدانم، ميپرسم: درد پايه از چيست؟ اول نميخواهد حرف
بزند ولي وقتي پا فشاري ميكنم شروع به صحبت ميكند و ميگويد:

۳۲ سال دارم، از اول زندگيم از وقتي كه خودم را شناختم كار كرده ام
تا كلاس چهارم درس خوانده ام. صبح زود به صبحا ميرفتم و از صبح تا شب
كار ميكردم يعني همراه پدر و برادرم روي يك تکه زمين كار ميكرديم و خرج
خودمان را در ميآورديم تا هفده سالگي زندگي من همينطور گذشت تا اينكه
پدرم كه سرطان گرفته بود مرد و برادرم زمين را بالا كشيد و مرا از خانه
بيرون كرد و من هم چون قدرتي نداشتم نتوانستم كاري انجام دهم و بناچار
پيش خورده مالك كار ميكردم تا اينكه وقت سربازيم رسيد و مرا به سربازي
بردند. سربازي خيلي ناجور بود چون در يك منطقه گرم خدمت ميكردم و پول
هم نداشتم و كسي هم سراغم نمي آمد تا اينكه سربازي تمام شد و اين تازه

اول بدبختی من بود چون ننهام که تنها تکیه گاه من بود مرده بود و من نه کاری بلد بودم و نه سرمایه‌ای داشتم ولی برای اینکه شکم خود را سیر کنم برای پیدا کردن کار به تهران رفتم مدتی دست‌خالی گشتم تا اینکه در يك کارگاه كوچك كه بلوز شلوار كاموایی میساخت پادو شدم و حقوقم ده تومان بود . در آنجا بغیر از من ۶ کارگر بود و با استادکار هفت نفر میشدند و خود استاد کار هم کار میکرد . بعد از یکسالونیم کار پادو گرفتم مرا سرستگاهی گذاشت حقوقم ۱۴ تومان شد ولی در طول این مدت تعداد کارگرها به ۱۴ نفر رسیده بود و هر وقت که میگذاشت و کار بار صاحب کار سه‌ک بود و خودش دیگر کار نمیکرد و در فکر بزرگ کردن کارگاه بود و هر وقت که من گزشت بر تعداد کارگران و وسعت کارگاه اضافه میشد تا اینکه بعد از چهار سال که از استخدام میگذاشت و حقوقم بیست و چهار تومان شده بود آن کارگاه كوچك به کارخانه‌ای كوچك با ۷۵ کارگر و ماشینهای جدید تبدیل شده بود، بهمراه عوض شدن - کارگاه به کارخانه، اخلاق صاحب کار هم عوض شده بود، مثل سگ . و دیگر برود کارگرها نمیرسید و کمتر به کارخانه میامد و هر وقت میامد یک ساعت بعد میرفت . دیگر ماشین آخرین مدل زیرپایش بود و رواننده داشت . يك روز جلوی او را گرفتم و گفتم حقوقم را زیاد کن ولی او سرم فریاد کشید و گفت همین هم که است از سرت زیاد تراست و من هم برایش گفتم که چگونه کارگاه كوچكش با خون و عرق ما کارگران به کارخانه تبدیل شده ؟ در این موقع کارفرما به دفتر کارخانه رفت و با يك جاحبت کرد و بعد از چند دقیقه چند ژاندارم مرا به ژاندارمری بردند و تا آنجا که كتك میخوردیم مرا زدند و بعد از ۳ روز بازجویی آزاد کردند و گفتند دیگر طرف کارخانه آفتابی نشوم . من به اداره کار رفتم و جریان را گفتم و آنها نیز گفتند اگر زیاد حرف بزنم مرا به دست‌سازمان امنیت میدهد . و من از ترسم حرف نزدم و از تهران به قزوین رفتم و وقتی خواستم در کارخانجات نساجی کار

کنم نمود و بنا چار در يك کارخانه لوله سازی شروع به کار کردم و تریکی از بهات نزدیک شهر صنعتی اطاق گرفتم و آنجا زندگی میکردم و پس از مدتی با دختر صاحب خانه عروسی کردم و بعد از مدتی به شهر آمدم و خانه ای در ها دی آباد اجاره کردم و در آنجا زندگی می کنم تا اینکه تظاهرات شروع شد و من هم در تظاهرات شرکت میکردم و " مرگ بر شاه " می گفتم و فکر میکردم که وقتی شاه از ایران برود وضع عوض خواهد شد تا اینکه کار خانه دار فرار کرد و ما بیکار شدیم ولی سختیها را تحمل میکردم و به خودم میگفتم که دوباره به سر کار بر خواهم گشت . آن موقعی که نفت نبود ما فقط انقدر نفت داشتیم که غذا درست کنیم و برای گرم کردن خود مان نفت نداشتیم ولی امیدوار بودیم . تا اینکه رژیم قبلی سقوط کرد و آقای بازرگان آمد ولی می دانم که تا بحال اصلا به فکر ما نبودند الان ۴ ماه است که کرایه خانه نداده ام در این مدت بیکاری با يك نفر ۹ روز به چاه کنی رفتم و روزی ۱۰۰ تومان کار کردم ولی از همان کار چاه کنی پا درد گرفتم و الان هفته ای یکبار به دکتر میروم و تا حالا ۱۲۰۰ تومان خرج کرده ام ولی هنوز خوب نشده ام و در مدت بی پولی برای آنکه شکم زانو بچه هایم را سیر کنم فرش زیر پایم و ظرف مسی و حتی يك هفته پیش انگشتر عروسی زنم را فروختم . ولی قول دادم وقتی سرکار رفتم دوباره برایش بخرم .

پرسیدم چرا وام نمی گیری ؟ جواب داد : دفترچه بیمه ندارم . تازه برای گرفتن باید هفت خان رستم را بگذرم من حالا فکر کارگرانی را میکنم که پول دارند و نه اثاث خانه که بفروشند یا کسانی که ۶۰ سال به بالا و یا از ۲۶ سال به پایین دارند باید از گرسنگی بمیرند . در این موقع خیابان خلوت شد و بچه کوچکتر او را صدا کرد او با من خاحافظی کرد و رفت .

حال باید از خودمان بهر سیم چرا باید کارگران که تمام مراحل مبارزات شرکت فعال و پیگیران داشته‌اند بیکار و بی‌پول و گرسنه و صدها چرای دیگر!

کارگران طی مبارزه هیچ سنگری را خالی نگذاشته‌اند در تمام مراحل و اشکال مبارز شرکت فعالانه داشته‌اند در اعتصابات، در تظاهرات و از همه مهمتر کارگران قهرمان صنعت نفت که گلوی رژیم شاه را گرفتند و رژیم را سرنگون کردند و همچنین در تکامل یافته‌ترین شکل مبارزه، یعنی مبارزه مسلحانه توده‌ای شرکت مستمردا- شتند و شهید و مجروح فراوانی داده‌اند.

ولی پادشاه این همه فداکاری سختی و رنج برای کارگران بی‌پولی، بیکاری، گر- سنگی است. کارگران پس از سقوط رژیم شاه کوچکترین خواسته‌شان این بود که سر- کارهای خود برگردند ولی دولت تا بحال چنین امکانی برای کارگران فراهم نیاورده است و کارگران ناچارند برای بدست آوردن حقوق خود به تظاهرات- و راهپیمائی و تحصن دست بزنند ولی عده‌ای مرتجع آنها را "ضدانقلابی" میخوانند و تجمع و راهپیمائی آنها را در اصفهان و قزوین به گلوله می‌بندند یعنی همان کاری را میکنند که شاه سابق میکرد.

حمله به کارگران با گلوله ، تمام زحمتکشان و روشنفکران را به یاد ارتش ضد خلقی شاه می‌اندازند مردم را به گلوله می‌بست و کارگران در همان موقع فریاد می‌زدند که "ما نمی‌خواهیم مانند گذشته زیر بارستم زندگی کنیم" ولی حالا می‌بینند الان چیزی با گذشته فرق نکرده و تازه عوض اینکه به کارگران کمک کنند به سرمایه‌دارانی که وقتی مردم در خیابانها کشته می‌شدند و خونشان سنگفرش خیابان را رنگین میکرد، آقایان سرمایه‌دار در سواحل مدیترانه عیش و نوش میکردند و ام کم بهره می‌دهند، این وام دادن خونش دست خوشی به سرمایه‌دارانی که پول خون و عرق کارگران را بخارج بردند و در بانکها انبار نمودند.

اما حالا ببینیم کارگران چرا بیکار میشوند؟ بیکاری لازم رژیم سرمایه

داری است چگونه سرمایه داران همیشه میخواهند کارگران بیکار وجود داشته باشد تا هر وقت کارفرما از قیافه کارگری خویش نیا مدویا کارگر آگاهی برضد منافعش حرف زدا و راه آسانی بیرون کند و کارگر بیکار دیگری را با حقوق کمتر بکارگمارد. علت دیگر بیکاری وابستگی کشور ما به کشورهای سرمایه داری مثل آمریکا و انگلیس و ژاپن است چنانکه دیدیم وقتی کارگران کارخانه کرایسلر که موتور پیکان میساز اعتصاب نمودند، کارخانه ایران ناسیونال بیکار شد و کارگرها در معرض اخراج از کارخانه قرار گرفتند. علت دیگر بیکاری فرار سرمایه داران بود که اقتصاد ~~دولت~~ را فلج کرد سرمایه داران منافع خود را در خطر دیدند پولها را برداشتند و فرار کردند و به کارگران پول ندادند و سپس آنها را استجمعی اخراج کردند. در حال حاضر دانش آموزان باید از خواستهای کارگران پشتیبانی کنیم تا بتوانند حقوق حقه خود را بدست آورند.

دولت آقای بازرگان حداقل کاری برای کارگران کرده باشد، باید در آغاز هفت خوان رستم، یعنی داشتن شرط سنی و داشتن دفترچه بیمه را که شرط گرفتن وام — بیکاری است بردارد و به کارگران بیشتر از مبلغی که تعیین کرده است بدهد. سپس کارخانه های که صاحبان نشان فرار کرده اند و صنایع وابسته به کشورهای سرمایه داری را ملی کرده و درست خود بگیرد و از این طریق کارگران را بسرکارهایشان بفرستد.

"تاریخ زن، تاریخ سرکوبی آن است"

در طول قرن‌ها در جوامع طبقاتی و روابط تولیدی طبقاتی زنان نیز هم‌پا و دوشادوش مردان استثمار شده‌اند. زنان غیر

از آنکه مانند مردان استثمار شده تحقیر گشته

و نیروهایشان به‌در رفته یکبار دیگر نیز در رابطه

با فرهنگ وابسته و روابط تولیدی و سنت‌های گذشته

بوسیله مرد، تمام ستم‌های یاد شده را در سطح وسیع

تری تحمل کرده است و به‌مین خاطر استثمار زنان

استثمار دوگانه است. اما هنگامیکه زن آگاهی

طبقاتی خود را بدست آورد، آنچنان آگاهی و شناختی

که او را به در هم کوبیدن نظام طبقاتی و امیدارد، دیگر یک زن با معیارها

ی‌ارتجاعی نیست بلکه انسانی است آگاه و با آگاهی از تمام مشکلات دوشادوش

مردان در راه والای خود قدم به راهی مینهد که در آن انسان مقام راستین

و شکوه شایسته خود را باز میابد.

الفد استثمار زن در جوامع طبقاتی

در جوامع اولیه انسانها برای امرار معاش خویش از ابتدائی ترین وسایل

استفاده میکردند و وسایل تولید به همگان بوده و تمام اعضا بطور مساوی

از مزایای مختلف برخوردار بودند و چون ابزار در مالکیت خصوصی افراد قرار

نداشت انسانها برای ادامه زندگی با هم کمال همکاری و شرکت را کرده و به

طور اجتماعی زندگی میکردند بعد از اولین تقسیم کار بین مردان و زنان و

کودکان تبعیض بین افراد از لحاظ مزایای مختلف نیز بوجود آمد. در جوامع

اولیه زنان بخاطر شرایط مادی زندگی آن دوره کنترل کننده کلیه روابط -



اجتماعی بودند چون شکار بکمک سلاحهای ابتدائی که قادر به تامين نیازهای قبیله نبود، کار مردان بود و نتیجه نامعلوم و بستگی تام به اوضاع و شرایط داشت، در عوض اشکال اولیه کشاورزی و دامپروری که در مقایسه با شکار منبع مطمئن تری برای تامین نیازهای قبیله بود در دست زنان بود. در این دوران کار اجتماعی نیز در بین قبایل در هنگام کشاورزی وجود داشت به این شکل که مردان زمین را کنده و زنان و کودکان بوسیله بیل و دست کلوخها را نرم و سنگها را ورچیده میسپیس بقیه کار را از قبیل کشاورزی و ویدجین علفهای هرز و نگهداری مزارع در مقابل درندگان و پرندهگان بعهده زنان بود. با توسعه اشکال مختلف اقتصادی، شکار و دامپروری از وظایف اصلی مردان و کشت زمین و امور خانه داری و جمع آوری - سفالگری که به نقش اقتصادی زن اهمیت زیادی میداد وظایف اصلی زنان بود. در مرحله ابتدائی این دوران تولید کشاورزی نوع قالب تولید بود و زنان نقش اصلی را در جامعه داشتند. در این مرحله ازدواج گروهی بود و بخاطر عدم محدودیت جنسی، فرزندان کلیه زنان قبیله را، مادر و کلیه مردان قبیله را برابر مادر میخواندند و شناخت فرزندان نیز تنها از طریق مادر امکان داشت. قواعد ارث بر اساس اعقاب مادری و ازدواج برعکس روابط اکنون بوده، این دوره را "مادر سالاری" یا "مادرشاهی" میگویند.

با تکامل ابزار تولید، میزان تولید بالا رفت و مبادله محصول ما را در احتیاج قبیله با محصول قبیله دیگر شکاف اقتصادی بین زن و مرد بوجود آمد و بخاطر محدودیت زنان از قبیل تغذیه و نگهداری فرزندان و دیگر مسائل، زنان ناگزیر به اقامت در محل مسکونی شدند. کار مبادله که مانند شکار به دور شدن از قبیله و رفت و آمد به نقاط دیگر بعهده مردان قرار گرفت و در جریان این مبادله ثروت به تصاحب و تملک مرد درآمد و نخستین پایههای مالکیت بر تولید ما را در مصرف و دیگر مباد و سپس کل تولید و ابزار را برای مردان بنانهاد.

فراهم کردن وسایل زندگی کار مردان بود و در این کار مردمان گونه که تولید میکرد، وسایل تولید را به تملک خود در آورد و رام کردن گله‌ها که وسایل تولید ما یحتاج بودند، بمردان تعلق قرار گرفت. همان گونه که اجناس و بردگان که با گله مبادله میشدند به وی تعلق میگرفت. مرد مالک تمام ما یحتاج زندگی بود و در این مرحله از تقسیم کار در درون خانواده بر مبنای تقسیم ثروت بین مرد و زن - تنظیم شد و کارهای خانگی زن در مقابل کار تائمین نیازهای زندگی بوسیله مردکاری زائد و بی اهمیت تلقی میگردد.

کم کم با مشاهده و کسب تجربه زیان رابطه جنسی همخونی بین دو نسل که منجر بوجود آمدن نوزادان ناسالم میشد رفته رفته در طی نسلها این نوع ازدواجها از بین رفته و در آخر به ازدواج چرخی ختم گردید که فرم کاملاً محدود شده ازدواج گروهی بود. در این دوره ازدواج مردان يك عشیره و یا يك قبیله با زنان دیگر عشایر متداول شده و چون هنوز نظام مادر سالی بود مردان به عشیره زنان میرفتند و با مشختر شدن رابطه ازدواج بعلت عدم شناخت پدر و در نتیجه تشخیص نسل از اهمیت زنان در تعیین این موضوع که یکی از عوامل نظام مادر سالی بود کاسته شد و این شکست تاریخی وجهانی زنان بود. بعد از این جامعه کم کم بسوی پدر سالی تحول یافت. تکامل ابزار تولید و افزایش تولید در تمام امور منجر به این شد که انسان بیشتر از احتیاجش تولید و برای آینده خود ذخیره کنند و از طرف دیگر برای ساختن ابزار تولید تقسیم کار بر اساس تخصص صورت گیرد. انسانها کم کم به این فکر افتادند که اگر اسیران جنگی را زنده نگاه داشته میتوانند از آنها برای انجام کار استفاده کنند. به این شکل اولین تقسیم کار و بزرگ اجتماعی بعلت رشد مالکیت خصوصی بروسایل تولید که برده‌ها جزو آن بحساب میامدند، بوجود آمد. برای اولین بار ستم و استثمار را بر جامعه مسلط کرد. در دوران برده داری استثمارگران از ضعف اجتماعی زنان برای استثمار بیش تر استفاده کردند. زنان را از صحنه اجتماعی تولید دور نگاه داشته بتدریج

سنت فسخ ازدواج زوجی را برچیده و ازدواج تک همسری را جایگزین آن کردند که این سنت محدودیت جنسی برای زنان و آزادی را برای مردان همراه داشت. در این دوران با وجود آمدن طبقات، زنان هم به دو طبقه که یکی کار تولیدی سخت را داشته و زندگی مرفهی داشتند ولی چون نظام پدرشاهی موجود بود وابسته به مرد گشتند و دیگر زنان متعلق به طبقات زحمتکش که با وجود کار ته لید اجتماعی با زهم هیچگونه حقوقی نداشته و حتی بخاطر انجام این کار پست شمرده میشدند.

بتدریج فعالیت انسانها و وسایل کار آنها تکامل پیدا کرد و روابط برده داری سد مقابل پیشرفت همه جانبه و فعالیت انسانها شد و در طی یک دوره شورش به انقلاب فئودالی و مستقر شدن نظام فئودالی منجر شد. این نظام از یک طرف نیروهای مولده را آزاد و باعث رشد سریع تولید گشته و از طرف دیگر مالکیت خصوصی را تحکیم بخشید و فقط شکل استثمار و زحمت کشان را عوض کرد. در این نظام تمام زحمت کشان اعم از زن و مرد تحت ستم خانها و حکمرانان و ... قرار گرفتند. تک همسری قدرت بیشتری گرفت و مردان علناً اختیار گرفتن معشوقه و گرفتن چند همسر داد.

تحکیم مالکیت خصوصی و وسایل تولید و کنترل تولید باعث هر چه دور بودن او تولید اجتماعی، امور اجتماعی، وابستگی کامل زن به شوهر و برسمیت نشناختن زنان در قوانین محروم ماندن از مزایای اجتماعی گشته و هر چه بیشتر زنان را محدود میکرد. با رشد تولید در جامعه فئودالی تجارت و صنعت نیز پدید آمد و خود دنیا ز مندانها را آزاد بود. دهقانان بایدها را زانده تا توسط استثمارگران بصورت جدیدتری مورد استثمار قرار گیرند. یعنی سرمایه داران کم کم و آن گونه که روابط برده داری سد روابط فئودالی بود و روابط فئودالی سدی در برابر روابط سرمایه داری گشت. این تضاد منجر به انقلاب و روی کار آمدن نظام سرمایه داری شد.

دهقانان به کارگران بدون وسایل تولید تبدیل شدند. در این دوران به علت پیشرفت تولید، نیروی کار مردان دیگر تکا پوی تولید اجتماعی را نمیکرد. استثمار

گران بخاطر احتیاج بنیروی کار زنان آنها را به اصطلاح آزاد کرده و از آنها استفاده و از نیروی کار آنان برای انباشت هر چه بیشتر سود و سرمایه استثمار میکنند. در نظام سرمایه داری مانند نظامهای گذشته که همسری برای زنان و ادامه تسلط مردان بر زنان وجود داشت.

سرمایه داران در حرف زنان را آزاد کردند ولی در عمل نه این حرف فقط برای بهره‌جویی استثمار و وحشتناک آنها از زنان بود. وقتی زنان آزاد میشوند که بطور مستقیم در تولید اجتماعی شرکت داشته و از زیر سلطه طبقات استثمار و گرو و سایه تولید در اختیار عده‌ای استثمار رگرباشد و زنان حق تعیین سرنوشت خود را در همه زمینه‌ها داشته باشند.

ب - استثمار زن در ایران

پس تحول جامعه از نظام برده داری به نظام فئودالی استثمار زن بصورت دیگر متجلی گردید چه در این دوران به زن فقط بصورت عامل تولید نگریسته و این بخاطر استفاده از نیروی فرزندان ذکور در امر تولید و شرکت آنها در جنگ و ارث بردن نام و اموال پدر بوده است.

استثمار زن از زمانهای قدیم تا به امروز ادامه داشته است. مرد دوران زرتشتیان در آیین زرتشت پدیده ازدواج مورد تشویق قرار می‌گرفته است. چنانچه در اوستا ذکر شده "مرد مزدوج بر مرد بی زن امتیاز دارد" و وظایفی از جمله تامین مالی زن از طرف مرد و حمایت جانی بعهده مردان گذاشته شد که در تحلیل نهائی باعث هر چه بیشتر مردان و محدودیت زنان گشته است.

دوران سلسله ساسانیان جهت تقویت حکومت طبقاتی ازدواج با افراد طبقاتی ممکن بود و سرپیچی از این دستور موجب طرد و طرد شدن از ازدواج از طبقه خودشان بوده، در مورد طلاق طبق اراده مرد و بدون رضایت زن امکان پذیر بوده و در این دوران تعدد زوجات و همچنین نوعی صیغه وجود داشته است. در این دوران زنا و لواط محبت حقوقی

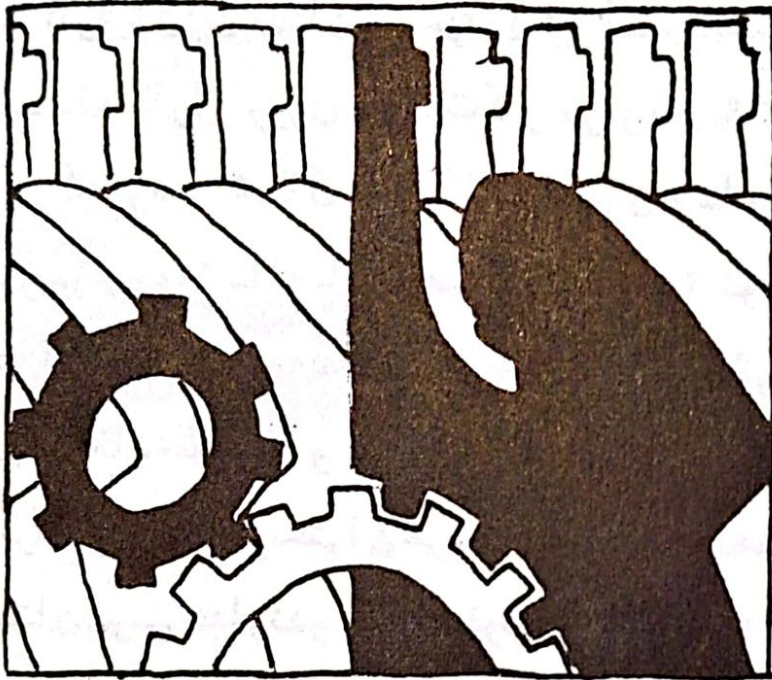
مستقلی نداشته و تنها موقعی میتوانند شخصیت حقوقی داشته باشند که شایسته
تشریفات قانونی او را در امور مالی شرکت دهد. زنان حق مالکیت داشته اما اموال
آنها تحت کنترل شوهر بوده و چنانچه زنا ز شوهر را لعنت نمیکرد اما اموال از طرف مرد
غصب شده. زنان نیز مانند مردان مجبور به پرداخت مالیات سرانه بودند.
در جنبش مزدک و یارانش، مزدک با بسیاری از ستمهایی که بر زنان میشد، مخالفت
ورزیده و معتقد بود که تنها یک مرد وزن بیکدیگر تعلق داشته باشند و با چند همسری -
مخالف بوده و پیروان او خواستار آزادی ازدواج و حق انتخاب همسر برای زن بودند.
معروف است همسرا و «خرم» دوشا دوش مزدک فعالیت میکرد و حتی بعد از کشته شدن مز
دک با طرفداران او مبارزه را ادامه میدهد.

به حاکمیت پوران نخت و آنرا میبخت در دوران فتودالی ایران دوران ساسانی و علی
رغم موقعیت نازل زنان در این فرهنگ و نظام امری استثنائی بشمار میرود و بیعت
این امر ناگزیر منافع طبقاتی و خطرات زیست رفتن قدرت و انتقال آن حتی بجناح
دیگر طبقه حاکمه بود چه استثمارگران گاهی برخلاف میل خود دست به اعمالی میزنند
که مستقیماً با ارزشهای فرهنگی طبقاتی آنها تضاد است.

در قرن ۱۲۰ استثمار طبقه، کارگر و افرا گرفت و سرمایه داران بفکر بهره‌مند
شدن از نیروی کار زنان افتادند و با خرید نیروی انسانی به مبالغ نازل و با
این شعار که زنهارا از قید و بند آزاد می‌کنیم، کمبود کارگرو در
نتیجه افزایش حقوق کارگران را تنزل بخشیده و اغلب این کار بظاهر انسانی و به
کام خود یعنی انحصار کردن هر چه بیشتر وسایل تولید را باعث شده است. آیا هدف از
آزادی زنان فقط کار کشیدن از آنان میباشد و از طرفی رها کردن از قید و بند خانه
و در دام مهیب سرمایه داران قرار دادن؟

جوامع سرمایه داران با سر لوحه قرار دادن آزادی زنان توانستند زنان را به کارخانه
بکشند و با نفوذ مهربا لیس در ایران نیروی زنان در امر تولید صنعتی نیز مورد نیاز
بود و به اصطلاح آزادی زنان را به فعل درآوردند و بدست محمدرضا پهلوی زنان به

"آزادی" رسیدند! و با تشریفات خاصی این خواست سرمایه داران عملی شد. بعد از آن تمام زنان زحمتکش در همه سطوح به رسمه واحدهای تولیدی وارد شدند و تحت وحشیانه ترین استثمار سرمایه داران قرار گرفتند. با اینکه امپریالیستها و سرمایه داران توانستند کمبود نیروی انسانی را تا مین کنند، این نه تنها جواب بورژوازی به نیروی مولده بود بلکه باعث شد منافع بیشتری به جیب آنها بریزد و سطح دستمزد



کارگران پایین بماند.
زنان کارگرایران همچون مردان خود مورد بهره کشی و استثمار داخلی و خارجی هستند و نیروی انسانی زنان را بمبالغ نازل خریداری میکنند چون درآمد آنها اکثراً مکمل درآمد خانواده شان است.

زنان کارگرایران تحت تاثیر فرهنگ مسلط بر توده علاوه بر آنکه از لحاظ دستمزد مورد تبعیض قرار میگیرند. دستمزد مردان در محیط کار و خانه نیز در امان نیستند. برخوردهای برتری طلبی کارفرمایان مرد در محیط کار و تحقیر و چشم داشت به زنان کارگرا از جمله مسائلی است که زن زحمتکش کارگر در زندگی روزمره خود با آن مواجه میشود. جو برتری طلبی در محیط کار خود موجب تضاد بین کارگران مرد و زن گردیده و اغلب به نفاق و تفرقه بین کارگران منتهی میشود. برای نمونه برای اعتراض کارگران مرد نسبت به پایین بودن دستمزد از نیروی کار ارزان زنان کارگر برای خاموش کردن صدای اعتراض استفاده میشود. با بررسی سطح دستمزد میتوان به استثمار - و یکه بیشتر از مردان بر زنان اعمال میشود پی برد.

در کارخانه "آتا" در شمال در چند سال پیش حقوق اولیه زنان ۵ تومان و -

و مردان ۶ تومان بوده است طی ۱۵ سال که قیمت اجناس چند برابر شده حقوق اولیه کارگران فقط یک تومان اضافه شده در کارخانه پارچه بافی دولتی ستمزد یک کارگر مرد ۶۰ ریال وزن ۳۰ ریال است. ۶۵٪ از کارگران زن که در کارخانه های جای کار میکنند و کار فصلی دارند حقوق روزانه شان فقط ۴۰ ریال است در قبال ۱۵ ساعت کار طاقت فرسا در یک کارخانه پارچه بافی به علت زیاد بودن کارگران زن میزان ستمزد کمتر است. ستمزد یک کارگر زن با ۱۱ سال سابقه کار و روزی ۸ ساعت کار در روز ۹۰ تومان است در حالی که به یک کارگر مرد با ۵ سال سابقه کار با روزی ۸ ساعت کار در روز ۱۰/۵۰ تومان است و پسر بچه ۱۲ ساله با ۹ ساعت کار در روز ۲ تومان میگیرد. در کارخانه های ریسندگی و بافندگی به دلیل اینکه به نیروی عضلانی احتیاج ندارند از نیروی زنان استفاده میکنند و در کارخانه های فصلی مثل کارخانه رب سازی بیشتر کارگران را زنان و دختران خردسال تشکیل میدهند. دانش آموزانی که در تابستان نرسی ندارند و برای حقوق ۲۱ تومان ۱۲ ساعت کار میکنند، ولی اگر به دفتر ثبت ساعات کار نگاه کنیم به جای ۱۲ ساعت کار ۸ ساعت کار نوشته شده است.

در جوامع سرمایه داری نیمی از جمعیت آن را که زنان تشکیل میدهند زیر یوغ استثمار دوگانه بسر میبرند. یکی سرمایه داری و دیگری خانواده که بحثی جداگانه دارد و برای همین است که گفته اند "زنان باید دو برابر انقلابی باشند." در تولید کوچک استثمار نیروی کار زنان بخصوص نسبت بزرگی تشکیل میدهند صنایع خانگی سرمایه داری کوچک شرایط فوق العاده غیر بهداشتی را فراهم میکند. فقر شدید کارگر و عدم کنترل شرایط کار بوسیله هر نوع قانونی و یکی بودن محل و کار زندگی اینها شرایطی هستند که محل سکونت کارگران به منابع آلودگی و بیماریهای ناشی از آن میکند.

ساعت کار زنان در کارخانه ها بطور متوسط ۱۴ ساعت در روز است. این زنان از سن

بسیار کوچک شروع به کار کرده و متوسط عایدی آنها بسیار پایین است و اکثراً در سنین جوانی پیرچهره اند. زنانی که در کارخانه‌ها مشغول کارند، دختران یا زنان



روستائی هستند که در کارگاه‌های قالب‌بافی در بدترین شرایط از نظر بهداشت کار می‌کنند و آنها از سنین ۹-۸ سالگی در کارگاه‌های قالب‌بافی شروع به کار می‌کنند و دوسنین ۱۵ سالگی به انواع بیماری‌های از قبیل ریه‌ی، تراخم، مالتیسم مبتلا میشوند.

انگشت بریده را هر روز می‌بینی

پرسیدن ندار دپشت دار قالی

هنگامیکه انگشتانت را می‌بری دهنش را می‌مکد

هرگز اینگونه حرف‌ها را لازم ندارید

باشما از ستهای بریدنی حرف خواهیم زد

از توپ بازی چه می‌فهمید؟

اگر هم از اسباب بازی باشما حرف بزنم، دلم آتش خواهد گرفت

چه کسی برای شما توپ خریده است تا شما بازی کنید؟

چه کسی به شما اجازه بازی داده است؟

”شهید مرضیه احمدی اسکوئی“

از جها نگردي از ديدا و قالب‌بافیهای ایران گفته است ”از هنگامیکه بدیدار چند -

کارگاه قالب‌بافی در ایران مبارت ورزیده‌ام دیگر نتوانسته‌ام با بروی قالی بگذارم، زیرا فکر می‌کنم گام گذاشتن بر روی قالی قدم گذاشتن بر روی چشمان بیمار دختران قالی باف است.“

با وجود کار طاقت‌فرسای زنان روستائی آنها از حقوق و آزادی و مزایای زندگی محرومند. آنها علاوه بر آنکه مستقیماً در امر تولید قرار دارند به انجام کارهای مربوط به خانه‌موظفند. برای نمونه زنان برنجکار و چایکار

شغال از سپیده صبح تا شب در مزارع تا کمر در آب و گل کار میکنند و شب هنگام نیز به انجام امور مربوط به دامداری، تهیه لبنیات، آشپزی و بچه داری میپردازند.

زنان روستائی به علت اشتغال بکار سنگین و طاقت فرسای کشاورزی با وسایل ابتدایی و شرایط سخت از عمر متوسط بسیار کوتاهی برخوردار میباشند. وضع زندگی آنان از نظر بهداشت بسیار پایین است و تعداد زیادی از آنان هنگام وضع حمل میمیرند.

با تشدید روابط سرمایه داری توده های عظیم دهقانان و مهرها برای تامین کار در کارخانجات روان شده اند. از طرف دیگر با بالا رفتن هزینه زندگی، در اغلب خانواده های پایین و متوسط گنران زندگی فقط با تکیه به درآمد مرد دیگر امکان نداشته و زنان نیز ناگزیر از کار کردن در خارج از خانه میباشند. پی میبینیم روز بروز بر تعداد زنانی که خارج از خانه کار میکنند افزوده میشود. در مقابل تعداد روز افزون زنان فعال از نظر اقتصادی هنوز - تعداد زیادی از زنان به کار خانه داری اشتغال دارند و این نشان دهنده این است که اکثریت زنان کشور ما بدور از تولید اجتماعی بکار یکنواخت خانگی مشغول هستند.

استخدام زنان یکدفعه خانواده ها را از هم پاشید، زیرا موقعی که زن روزی ۱۲ تا ۱۳ ساعت در کارگاه کار میکند و شوهر هم همان اندازه در همانجا با جای دیگر مشغول کار است چه برسر کودکان میاید؟ آنها بهیچوجه تامین جانی ندارند و بدون اینکه کسی از آنها مراقبت کند در خانه بسر میبرند. در محله های کارگری میزان حوادثی که کودکان قربانی آنان میشوند با سرعت وحشتناکی رو به افزایش است.

با توجه به اینکه کار در کارخانجات و ادارات و موسسات مجانبینی زنان

را وسیع کرده و فرهنگ و استقلال آنان را افزایش داده و به آنها کمک میکند تا زنجیرهای پدر شاهی را باره کنند. پس باید آنها را دعوت به کار در اجتماع کرد.

ج - تاریخ مبارزات و رهایی زن

نزدیک به صد سال از نخستین شراره‌های رهایی زن ایرانی در دوران معاصر می‌گذرد طی این صد سال با پی‌عرفت تحولات جامعه از یکسو و رشد جنبش آزاد - بخواهی و انقلابی از سوی دیگر شرکت زنان نیز در حرکت اجتماعی بیشتر شده است.

در دوران فتودالیت‌ها مالک‌ها و اربابان رعیت در اختیار داشت که از آنها برای سخت‌ترین کارهای کشاورزی استفاده می‌کرد. زن‌ها و دختران دهقانان - در حکم رعیت‌های ملک بزرگ بودند و می‌بایست در حرماً و سراها و ارباب خدمت کنند. گرد آفرید در شاهنامه فردوسی و سارا مظهر افسانه‌های ترک‌زبانان ایران دختر یکی از دهقانان برای تسلیم نشدن به ارباب خود را در آب روخانه "آرپاچای" غرق می‌کند، تبلوری از میل سرکوفته زنان آزادی و مقاومت در برابر نظام‌های ضد انسانی است.

بیش از صد سال پیش شاعره بزرگ سده نوزدهم ایران "قره‌العین" که زن دانشمندی بود و در آن دوران ظلمت‌بیداشی و سیاهی استبداد قاجار جامعه ایران را در کام خود فرو برده بود و علیه مظلوم و ستم دوگانه‌ای که بر زن ایرانی وارد می‌شد بسیار خاسته و پرچم مبارزه را بردوش گرفته و سرانجام جان خویش در این راه از دست داد.

بعد از آن شرکت زنان مبارز و روشنفرویی یافته و تا امروز دیگر دوش مردان خود در جامعه و در همه جبهه‌ها علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری می‌جنگند و پرچم - انقلاب ما را که با خونابه انگشت دختران قالیباف نیز خونی شده بود، گلگون - تر می‌سازند در زمان ناصر الدین شاه اولین حرکت همگانی خلق علیه استعمار

انگلیس در جنبش تنباکو در سال ۱۸۹۰ بود در این سال امتیازات دخانیات به شرکت انگلیسی رژی واگذار و تولید و مصرف آن در سراسر کشور به انحصار این شرکت درآمد و مردم از این قرارداد به هیجان آمدند. میرزای آشتیانی و حاج میرزا حسین شیرازی با پیروی از تمایلات مردم و استفاده از این موقعیت مصرف دخانیات را تحریم میکنند.

ناصرالدین شاه از جمعی از خود فروشان برای دعوت به تسلیم مردم استفاده کرد. برخی از این دعوتها بسته بزرگی از این زنان به میان مردم آمدند و گفتند که اگر مردان بخواهند نسبت به این قرارداد فنگ آور بی اعتنا بمانند، آنها ناچار چادرها را دور انداخته و نخواهند گذاشت که این حق ملی بدست بیگانگان بیفتد و آنگاه زنان و مردان دوشادوش یکدیگر و متحداً تمام قلیانها را از خانه در آوردند و شکستند و سر انجام این مبارزات دلیرانه لغو قرارداد رژی بود و نخستین روزنامه زنان در این دوران به نام دانش بعد از اینکه محمدعلی شاه از سلطنت خلع گردید، منتشر گردید.

در نهضت مشروطه نیز زنان شرکت داشته و یک گروه محصلت نفری از زنان، محافظین سنگرهای تبریز بوده و برخی از زودخورهای بیناردوی انقلابی ستارخان با لشکریان شاه بیست زن مشروطه طلب جزو شهید شدگان انقلابیون بودند. روزی پس از تشکیل مجلس دوم شورا، مرگان خوشتر آمریکایی که مسئولیت امور مالی ایران را بر عهده داشت عده کثیری از زنان تهرانیست طی یک تظاهرات در مقابل اداره خوشترخواهان پراختن حقوق قطع شده شوهرانشان شدند.

در تهران در جریان التیماتوم ۴۸ ساعته دولت تزاری روس برای اخراج خوشترعه‌ای از زنان مبارز چادر بسر مقابل مجلس رفته و در حالی که تپانچه‌های خود را از زیر چادر آورده و نشان میدادند، اعلام کردند که اگر نمایندگان مجلس قانون را رعایت نکنند هم آنان و هم شوهر و فرزندان خود را -

خواهند گشت، که مجلسیان طی شور کوتاهی اتمام حجت را رد کردند.

در قیام جنگل زنان نیز در جنگ شرکت جسته در همین زمان در سال ۱۲۹۷ مقارن با جنبش جنگلی ها نخستین گروه زنان مترقی بوسیله روشنک نوعدوست تشکیل شد و بعدا در سال ۱۲۹۹ برای بدست آوردن حقوق اساسی و اجتماعی زنان مرامنامه و اساسنامه مشخصی را تدوین کرد.

در جنبش ملی شدن نفت در زمان دکتر مصدق عده زیادی از زنان و دختران در تظاهرات و تحصنها شرکت کرده و نقش فعالی در تشویق مردم به خرید اوراق قرضه و شرکت در رفرا اندوم داشتند.

در سالهای ۲۸ - ۳۱ جمعیتی در شیراز بنام مجمع انقلاب ایران که در راه برابری و آزادی زنان و مردان مبارزه میکرده تشکیل شد.

در اواخر سال ۱۳۱۵ در تهران جمعیتی بنام "بیداری نسوان" در قزوین تاسیس شد. در تهران نیز سازمان دیگری بنام "سازمان دمکراتیک زنان ایران" وابسته به حزب توده تشکیل شد و در دیگر شهرها چون رشت و تبریز و اصفهان و آبادان و قزوین شعباتی دایر کرد و ارگان رسمی آن "بیداری ما" نام داشت که در سال ۱۳۲۲ بدنبال غیر قانونی اعلام شدن فعالیت حزب توده بنام سازمان زنان ایران فعالیت کرد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت سازمانهای زنان بشدت جلوگیری شد و حتی چندی از زنان نیز تعقیب و حبس کردند. در تظاهرات ۱۳۳۹ در جلوی - مجلس شورای ملی که منجر به شهادت خاتمی شد زنان معلم با بای مردان در تظاهرات شرکت جستند.

در طی سالهای ۴۲ - ۴۹ شرکت خالی زنان در تظاهرات دانشجویی و اعتصاب معلمان قابل توجه و چشمگیر بوده است. رژیم در این زمان شروع به ساختن سازمانهایی مانند سازمان زنان جمعیتهای راه نو، امید فردا و غیره با ریاست زنان فاسد درباری کرد.

از سال ۵۰ مبارزات زنان اوج بهتری میگرفت و تعداد زیادی از زنان و دختران در سازمانها و گروههای معضل سیاسی فعالانه به مبارزه پرداختند. منتهزه اشرف زاده کرمانی نخستین زن ایرانی است که بخاطر آزادیخواهی در میدان قهر به شهادت رسید. زیرا هکنه پسر ۴ ساله اش در مقابل او نتوانسته بود او را به تسلیم شدن وادارد. بعد از او مهرنوش ابراهیمی، رضائیها، دهقانیه، آلاپوشها راه او را که نجات انسان از بندگی و بردگی و از بین بردن ستم بوده، ادامه دادند.

از نمونههای ایستادگی و مبارزات زنان از سال ۵۰ به بعد مقابله آنان با مزدوران رژیم و زد و خورد زنان یکی از روستاهای لاهیجان با ماموران محافظت منابع طبیعی در مقابل ممانعت از حمل چوب جنگل برای ترمیم - خانههایشان، مقاومت زنان یکی از روستاهای اطراف شوشتر در مقابل ماموران - بن مراتع و جنگلبانی که مانع چرای گوسفندان میشدند و مقاومت زنان - روستاهای اطراف سیاهکل در مقابل مامورین راهسازی و جلوگیری از تخریب خانههای روستایی بود.

همچنین در مبارزات مردم با خانهخوابیهای رژیم و مزدوران برای ایجاد سرپناه فعالیت زنان چشمگیر بود. زنان نتنها به پشتیبانی مردان و شوهران خود میشتافتند و از ویران کردن خانه خود جلوگیری میکردند، بلکه در بعضی موارد خود شجاعانه مبارزه با مزدوران را آغاز میکردند این امر کارگران و دیگر اقشار خلق را متوجه آن کرد که نبایستی به نفس زنان در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع کم بها دهند. زنان نیز همچون مردان نه تنها خواها - ن سرپناه هستند، بلکه خواستار پایان دادن به نظام ستم هستند. ما شجاعت این زنان را میستائیم و به آنها درود میفرستیم.

یکی دیگر از مبارزات زنان اعتصاب زنان کارگر در کارخانجات پارس الکتریک هرقره زیبا و دیگر کارخانجات بود. این مبارزات نشان داد که وقتی ستمی

روا میشود نمیتوان با شکایت و اعتراض (از دشمن به دشمن) از تجاوزگر به - تجاوزگر، از ویرانگر به ویرانگر و از خرابکار به خرابکار) از حقوق خود - دفاع کرد و تنها راه دفاع از این حقوق مبارزه رویاروی با دشمن است. علاوه بوشرکت فعالانه زنان در تظاهرات و راهپیماییهای گسترده سراسر کشور در انقلاب ایران و نمایش بزرگ انسانی آنها در ۱۲ شهریور که خود را سپر جان بسیاری از مردان کردند و به استقبال شهادت شتافتند و با زنانی که در مشهد له - شدن در زیر تانکهای دشمن را به زندگی ننگ آلود ترجیح دادند، در یکی از اعتصابات بیخه از ۵۰۰ هزار زن کارگر و ۲۰۰ هزار زن کارمند سراسر کشور همگام و همدوش مردان در اعتصابات، تحصن ها و راهپیماییهای سیاسی شرکت کردند.

همچنین شاهد شرکت فعالانه دانش آموزان دختر برای کسب آزادی و استقلال بودیم. در هیچیک از جنبشهای گذشته کشور ما دانش آموزان دختر مانند یکسال و نیم اخیر بطور گسترده و پیگیر شرکت نکرده بودند در اوج مبارزات مردم بود که ارتش ضد خلقی بار دیگر ماهیت واقعی خود را در شهر همدان نشان - داد. چهار دختر دانش آموز که در تظاهرات دستگیر و شکنجه شده بودند و - یکی از آنان که مورد تجاوز ماورین قرار گرفته بود بعد از آزادی دست به خودکشی زد و در پی این حادثه در شهر همدان و شهرهای دیگر کشورمان تظاهرات مردم که از خدم بجوش آمده بودند به خاک و خون کشیده شد.

همانطور که زنان زحمتکش میهن ما در مبارزات اخیر میهنمان نقش عمده ای داشتند میتوانند در بنیان جامعه نو نقش مهمی را ایفا کنند.

کارگر زن دوشادوش کارگر مرد وظیفه مشترک ساختمان صنعت را به جلو میبرد اگر او آگاه باشد و آموزش سیاسی دیده باشد میتواند به پیشبرد آرمان مشترکشان کمک نماید. اما اگر زنان عقبمانده و تحت ستم باشند بطور یقین نمیتوانند انجام

آرمان مشترك را به نا بودی بكشانند. ۳۶

زن دهقان نیز دوشا دوش مرد دهقان آرمان مشترك توسعه كشاورزی را به پیش میراند و در پیروزیها و شكوفایی این آرمان سهیم است. اگر زنان خود را از نا آگاهی و عقب ماندگی برهانند نقش عظیمی در پیش برد این آرمان ایفا خواهند کرد و عکس این نیز صادق میباشد. اگر زنان اسیر نا آگاهی باقی بمانند نمیتوانند سدی در راه پیشرفت آرمان والای خود باشند. زنان طبقه کارگر و دهقان مانند مردان این طبقه، اتباع آزاد این سرزمین هستند و اگر آموزش سیاسی داشته باشند، میتوانند در شوراهای و تعاونیها شرکت کرده و با دادن آموزش سیاسی بدیگرنان آنها را تقویت و تکامل بخشند.

بالاخره زنان طبقه کارگر و دهقان مادرانی هستند که جوانان آینده کشور را پرورش میدهند. آنها میتوانند روحیه يك كودك را فلج کرده و یا برعکس جوانی با روحیه سالم و انقلابی که قادر بر چرخاندن چرخهای اقتصادی و سیاسی باشند. بدین دلیل آموزش سیاسی زنان طبقه کارگر و دهقان وظیفه ایست که اهمیت اساسی کسب میکند و این امر یکی از مهمترین وظایف برای پیروزی است و این آگاهی باید با تشکیلات و بطور متمرکز باشد و باید تشکیلات و کانونها و موسسات مخصوص زنان باشد تشکیل شود. و باید با تاسیس موسساتی (اتاقهای ناها و خوری و محل نگاهداری - نوزادان که زنان را از کار خانگی آزاد میکند و اساسا خوزنان هستند که کار ساختن کلیه موسسات را درست میگیرند) و این کار نیروی اصلی زنان را در خدمت تولید اجتماعی قرار میدهد و باعث تغییر موقعیت اجتماعی قبلی آنان خواهد شد.

تنها راه رستگاری زنان شرکتان در جنبش انقلابی است و آنها برای کسب استقلال و آزادی خود همگام با زحمتکشان دیگر علیه امپریالیسم مبارزه میکنند.

بزرگترین خصوصیت جنبشهای آزادیبخش که از اوایل قرن بیستم در سراسر کشورهای تحت استعمار آغاز شده است رهائی نیمی از نیروهای انسانی یعنی زنان از اسارت و بندگی بوده است.

جنبش زنان جزو لاینفك جنبش خلق است اما باید مشخصات و ویژگیهای آن را دید و بگیریم

و نباید فراموش کنیم که باید دارای سازمانهای خاص خود که در بالا نام -
بردیم با عده این تصور نادرستی است که چون جنبش زنان جزئی از کل جنبش
است پس یا دارای ویژگیهای خاص خود نیست و یا اگر هست در این مرحله -
نباید سر این مسائل وقت را تلف کرد . آنچه مسلم است اینکه انقلاب بدست
میلیونها زن و مرد صورت میگیرد و رهایی زنان و برابری مردان با آنها
تا آن زمان که زنان از کار تولیدی اجتماعی برکنار و بکار خانه داری
که امری خصوصی است محدودند، امکان ناپذیر است و امکان ناپذیر خواهد -
بود .

پیش بسوی تشکل و سازماندهی زنان برای مبارزات و بنیاد
جامعه نوین و شرکت آنان در امور اجتماعی

من مادرم،
 من خواهرم،
 من همسری صادقم،
 من يك زنم،
 زنی که از آغاز،
 با پای برهنه،
 دویده است سر تا سر خاک تف کرده دشتها را،
 من از روستاهای كوچك شمال،
 زنی که از آغاز،
 در غالیزار و مزارع چای،
 تا نهایت توان گام زده است
 من از ویرانه های دور خرقم،
 زنی که از آغاز،
 با پای برهنه،
 عطرتقد زمین را،
 در پی قطره ای آب در نور دیده است
 زنی که از آغاز،
 با پای برهنه،
 همراه با گاو لاغر در خرمنگاه،
 از طلوع تا غروب،
 از شام تا بام،
 سنگینی رنج را لمس کرده است،
 من يك زنم،
 از ایلات آواره دشتها و کوهها،

زنی که کودکش را در کوه بدنیا میآورد،
و بزیش را در پهنه لشت از دست میدهد و به عزا مینشیند،
من يك زنم،
کارگری که دستهایش،
ماشین عظیم کارخانه را به حرکت در میآورد،
و هر روز،
توانا بیش را در دندانهای چرخ،
ریز ریز میکند پیش چشمانش،
زنی که از عصاره جانش،
پروارتر میشود لایه خونخواره،
و از تباهی خونش،
افزونتر میشود سود سرمایه دار،
زنی که مرادف مفهومش،
در هیچ جای فرهنگ ننگ نبود شما وجود ندارد،
که دستهایش سپیده،
قامتش ظریف،
که پوستش لطیف،
که گیسوانش عطر آگین باشد،
من يك زنم،
با دستهایی که،
از تیغ برنده رنجها،
زخمها دارد،
زنی که قامتش از نهایت بیشرمی شما،
در زیر کار توانفرسا،
آسان شکسته است،
زنی که پوستش آئینه آفتاب کویر است،
و گیسوانش بوی دود میدهد،
من زنی آزاده ام،
زنی که از آغاز،
بابای رفیق و برابر خود،
لشتها را در نور دیده است،
زنی که پرورده است،
بازوی نیرومند کارگر،

دستهای پر قدرت بهقان را ،
من خود کار گرم ،
من خود بهقانم ،
تمامی قامت من نقش رنج ،
و بیکرم تجسم کینه است ،
چه بشمارمانه که به من میگوید ،
رنج گرسنگیم خیال ،
وعویانی تنم رویاست ،
من يك زنم ،
زنی که مرادف مفهومش ،
آکنده از زخمهای چرکین است ،
زنی که چشمانش ،
انعکاس گلرنگ گلوله های آزادی موج میزند ،
زنی که دستانش را کار ،
برای گرفتن سلاح پرورده است .

"شهید مرضیه احمدی اسکوئشی"

از دوستانی که به این نشریه انتقاد یا پیشنهادهای دارند
خواهشمندیم به :
"دفتر دانشجویان مبارز قزوین"
و یا
"کانون دانش آموزان مبارز تهران"
مراجعه کنند .